

میراث چپ

چرا طرفداران ولایت و سلطنت از روشنفکران می ترسند و همانند زمان شاه هر دو به سمت یکدیگر نزدیک می شوند تا روشنفکران سکولار و چپ را از صحنه خارج کنند.

سلطنت برای تقابل از روشنفکران چپ به روحانیت متوسل شد و اکنون نیز روحانیت برای تقابل با روشنفکران چپ به سلطنت طلبان روی می آورد؟ این همگرایی ناشی از ترسی است که دلیل آن میراث چپ است.(1)

مسئله ای که امروز برای بسیاری از به اصطلاح روشنفکران مطرح هست، این است که جنبش چپ هم در ایران و هم در منطقه چه میراثی به جای گذاشته است؟

سابقه جنبش چپ در ۱۰۰ سال اخیر به قبل از مشروطه، از زمان طالبوف و حتی جلیل محمد قلی زاده و حتا پیشتر از آن میرزا آقاخان کرمانی که به همراه دو هم فکر خود، (احمد روحی و میرزا حسن خان خبیرالملک در تبریز به طرز فجیعی سر بریده شدند. پوست سر آنها را کردند و در سر آنها کاه کردند و به تهران ارسال کردند)، می رسد. در جنبش مشروطه هم که حیدر خان عموقلی و اجتماعیون عامیون (سوسیال دموکرات ها) حضوری پررنگ داشتند وبعد جنبش جنگل و جمهوری جنگل به عنوان اولین حکومت جمهوری برآمده از مشروطه؛ بعد از آن هم مبارزات کارگران شرکت نفت و ۵۳ تن دوره رضا شاه هستند. عشقی و فرخی یزدی، هم در مجموع از همین جنبش چپ هستند و بعد می رسد به دوره ملی شدن صنعت نفت ، سال ۳۲ و حزب توده و فعالین کارگری که تمام اینها زندان رفتند، سال ها شکنجه شدند، عده زیادی هم اعدام شدند. گزارش های آن دوره از شکنجه های وحشیانه و قرون وسطایی فعالان اجتماعی و کارگری حکایت دارد: گذاردن کاسه های یخ بر روی سر مبارزان و ادامه این شکنجه تا مرگ آنان، از حکایت های آن زمان است. چه خانواده ها که از هم نپاشید، چه فرزندان که یتیم نشدند، چه زنانی که بی شوهر نشدند و هزاران هزار به اصطلاح رنج و شکنی که بر سر مبارزان آمد. بعد هم جنبش فدایی و حتی جنبش مجاهدین که به نوعی از نیروهای چپ محسوب می شد. چرا که همیشه دو بخش در این سازمان وجود داشت: بخش مذهبی و بخش چپ.

همه این لطمات و صدماتی که دیدند و شکنجه‌ها و اعدام‌ها و بی‌خانمانی‌ها و... بی شک همه این تلاش‌ها دستاوردهایی داشته است و در زمانه خودشان سبب تغییراتی در مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه شده که در کتابهای تاریخ مکتوب است. اما اکنون و در شرایط حاضر از سوی نسل جدید و هم حتا نسل قدیمی پرسشی مرتب تکرار می شود: نتیجه این همه تلاش‌ها و آزارها و دربه دری‌ها و شکنجه‌ها چه بوده است؟ و به اصطلاح تجربه ما چه بوده است؟ به کجا رسیده ایم؟ چه دستاوردی داشته‌ایم؟ پاسخ به این سوالات و انتقال تجربه و بازبینی آنچه که گذشته، برای آنانی مفید و راهگشاست که می‌خواهند راه را ادامه دهند، اشتباهات گذشته را تکرار نکنند و راه صحیح‌تر را انتخاب کنند.

ظاهر قضیه این است که اگر امروز بخواهیم به دستاوردهای چپ نگاه کنیم، به آنچه از این مسیر گذشته باقی مانده و موجود است، مجموعه‌ای از کشورهایی را می‌بینیم که مثلا در سطح جهانی پرچمدار چپ بودند مثل روسیه و چین. عملکرد امروز این کشورها به گونه ایست که حتی دستاوردهای امروزی شان قابل ذکر نیست؛ یا همچنین در منطقه خاورمیانه شاهد این هستیم که جریانات سابقا مترقی مانند سازمان آزادی بخش فلسطین و گروه های داخل آن همانند جورج حبش و نایف هواطمه و چپ‌هایی موجود در آن اکنون هماهنگ با حماس شده اند و نمونه های دیگر... طبیعی است که این مسئله هیچ‌گونه جاذبه ای برای نسل جدید نخواهد داشت.

و اما در مورد کشور خودمان ایران؛ دو جریان درون سازمان مجاهدین، یکی جریان مذهبی که تبدیل شده به ارتش آزادیبخش ترامپ، جورج پمپئو و جان بولتون که منتظر دریافت دستورات بیشتر از جمهوری خواهان امریکا و مردان راستگرایی هستند که در تحکیم حکومت فعلی در جریانات ایران کنتررا(2) سنگ تمام گذاشته اند، باقیمانده بخش چپ سازمان مجاهدین هم که به جریانات مختلف تبدیل شده اند(فعلا در اینجا کاری به آنچه که اتفاق افتاد نداریم) ولی به طور کلی این جریان چپ از تقی شهرام به بعد به دو جریان تبدیل شد که یکی‌شان محور مقاومتی و حامی حماس شدند و وعده ای هم طرفدار "بی بی نتانیا هو". بخشی از دیگرانی که از جریان چپ باقی مانده اند، حالا چه از جریان توده ای یا جریان فدایی، به محور مقاومتی و طرفداران حزب‌الله و حوثی‌ها تبدیل شدند و آنچه که از چپ باقی می‌ماند جریاناتی است که به رغم تلاش‌های زیادی که در این سالها کردند، یا تشکل‌های مستقل و تاثیرگذاری ندارند یا حداقل پایگاه مردمی و توده‌ای ندارند و بیشتر محافل

روشنفکری هستند که برای حفظ خودشان تلاش می کنند که این تلاش ها نتایج ملموسی در شرایط حاضر ندارد.

اکنون سوال این است که اگر وضعیت چپ این چنین است (که هست) و در سطح جهانی هم کشورهایی مانند چین و طرفداران آن تبدیل به سرمایه داری دولتی شده اند و به شرکای بسیار خوبی برای نظام سرمایه داری و حکومت های بنیادگرا تبدیل شده اند که تنها به تقویت این نظام کمک می کنند، پس چرا سرمایه داری هم چنان بزرگترین دشمن خود را چپ می داند؟ آیا تنها به این خاطر است که این نظام همواره باید دشمنی داشته باشد تا مردم عادی را حول آن متحد کند؟

اگر چنین است، این مسئله تنها می تواند بخشی از مشکل را پاسخگو باشد و نه تمام آن را؛ زیرا اگر چپ توان برخورد صحیحی را داشت به راحتی می توانست این ترند نظام سرمایه داری را هم خنثی کند همان گونه که در گذشته چنین ترندهایی را با عمل انقلابی خنثی کرده است که نمونه های آن را در جنگ های استقلال چین و ویتنام شاهد بوده ایم.

پس به روشنی می توان گفت که مسئله در جای دیگر است. امروزه نظام سرمایه داری در جایگاهی قرار گرفته است که به واسطه وجود بحران های خود، به گونه ای روشن، ته مانده های دست آوردهای دموکراسی دو قرن اخیر را نفی می کند، دیگر چیزی به عنوان حقوق بشر و آزادی های دموکراتیک نمی شناسد و در کشورهای مختلف همانند ایتالیا، رومانی، مجارستان، آلمان و خود امریکا نیروهای راستگرا که علنا و با روشنی از فاشیسم و سرکوب تمامی آزادی های سیاسی و اجتماعی که دستاورد مبارزات سالیان و قرن های بشری است دفاع می کنند، دستور سرکوب می دهند و نگران از تکرار این تجربیات هستند. دستاوردهای مجموعه این مبارزان در دهه های شصت و هفتاد میلادی، هنوز نظام سرمایه داری را چنان می ترساند که درحالی که تداوم وضعیت موجود برایش غیرممکن شده است و برای آن که خودش را همچنان سر پا نگه دارد به هر وسیله ای از جنگ و راه اندازی آن تا سرکوب و نظامی گری و درگیری هایی که گاه تعبیر جنگ جهانی سوم برای آن به کار برده می شود، دست می زنند تا شاید بتواند از این مهلکه های خود ساخته

نجات یابد و هیچ افق روشنی پیش پای او قرار ندارد، از چپ ستیزی به شیوه های مختلف هم غافل نمی ماند.

اما آنچه از دستاوردها و میراث چپ انتظار می رود، نحوه مقابله با این تهاجم های این نظام است که در حال حاضر در میراث چپ جای آن خالی است. آنچه از چپ با همه افت وخیز های آن وجود دارد گروه های مشخص و معینی با این پرچم و مارک معین نیستند، بلکه عمدتاً بازماندگان گذشته ای هستند که به هر علت که بدانیم اعتباری در میان مردم ندارند. بخشی از این بی اعتباری می تواند به علت عملکرد آنها و یا زیگ زاگ زدن ها و تغییرات ناگهانی نظرات از یک سو به سوی دیگر باشد. همان گونه که می دانیم تغییر مسیرها که همواره دامن گیر بخشی از این جریانات بوده، تغییر مسیرهایی که گاه از منتهی الیه چپ تا منتهی الیه راست جریان داشته است. بخشی از این بی اعتباری به دلیل تبلیغات بی وفقه و مداوم راست ها در هر بزنگاهی با داشتن انواع تریبون های مختلف و با استخدام مزدوران نظریه پردازان به نرخ روز خورها و گذران کننده های زندگی از طریق تبلیغ ایدئولوژی های حاکم است. اما با همه این احوال هر آن کس که از عدالت و حقوق مردم دفاع کند هم آن که خودش را در جرگه چپ می داند و همو که دیگران نیز او را چپ می نامند، کافی است به طور فردی ثرم های حاکم را نپذیرفته و به وضعیت حاکم موجود در جهان اعتراض داشته باشد، خواهان صلح و رعایت حقوق مردم باشد تا او را به عنوان چپ بنامند. در آخرین اعتراضات دانشگاه های امریکا و کشورهای دیگر در محکومیت کشتار مردم غزه توسط ارتشیان اسرائیلی، این امر با خوبی خود را نشان داد. در حالی که اعتراض کنندگان از اقشار مختلف بودند. افراد عادی ای بدون هیچ گونه گرایش سیاسی هم وجود داشتند که تنها اعتراض شان به شرایط بد زنان و کودکان و مردم بی دفاع غزه بود، اما نظریه پردازان مزدور حکومت ها و تریبون های حکومتی آنان را چپ ها و حتی مارکسیست ها می خواندند. این امر گویای آن است که هر چند چپ در حال حاضر میراث ملموسی به صورت یک حکومت معین و یا یک تشکیلات معین از هر نوعش ندارد، اما میراث معنوی بزرگی دارد که حتی کارهای خوب نکرده را هم به پای او می نویسند. اکنون میدان، آنچه که هست همین است و آنچه داریم چیزی جز همین نیست. یک میراث معنوی بدون مابه ازای مادی. حال با این میراث چه می توان کرد؟

ققتوس از خواب بیدار می شود

شعار "زن زندگی آزادی" که در واقع شعار زنان کوبانی بود، در اعتراضات مردم به شعار روز تبدیل شد، امری تصادفی نبوده است و به نظر می آید با آنکه فاصله جغرافیایی و زمانی میان این شعار و آن اعتراضات زیاد بود، اما گویا با یکدیگر در ارتباط نزدیکی بودند یا آنکه نیروهای پیشرو و چپ در یک هماهنگی نانواشته ای قرار دارند. مردم که کسی را یارای مقاومت در برابر آن نیست، یک هماهنگی و هم آوایی میان مردم تحت ستم منطقه بوجود آمد که تمامی نیروهای ارتجاعی از آن وحشت دارند. این امر گویای آن است که خواسته های مردم با فاصله های زمانی و مکانی مختلف در هماهنگی نانواشته و ناگفته متفاوت قرار دارد. علت این امر را باید در زندگی های متفاوت ولی خواسته های هماهنگ و یکسان یافت. مردم خاور میانه و از جمله ایران دارای نیازهای مشترکی هستند که ناشی از پارامترهایی است که در زندگی و تاریخ نسبتاً یکسانی می باشد که در آن قرار داشته اند. تاریخ یکسان مبارزات ضداستعماری خاورمیانه حکومت های منارشی که ریشه در همان حکومت های استعماری قدیم دارند با اندک تفاوت هایی مردم منطقه را به گونه ای تحت حاکمیت قرار داده اند که بدون ارتباط مستقیم، نوعی هماهنگی و هم آوایی میانشان برقرار شده است که در ظاهر به نظر می رسد ارتباط مستقیم و نوعی هماهنگی و هم آوایی میانشان برقرار است.

عبدالله امینی

۳۰ فروردین ۱۴۰۴

زیرنویس ها

۱- در سال های آخر حکومت شاه در ایران مساله مهمی پیش آمد. شاه تلاش کرد برای تقابل با نیروهای چپ و مجاهدینی که اکثریتشان به چپ گراییده بودند، با نیروهای مذهبی ائتلافی برقرار کند. به همین جهت عاملین ساواک در زندان و بیرون از زندان، تلاش های زیادی را برای نزدیکی با نیروهای مذهبی آغاز کردند. مذهبی ها نیز تلاش های فراوانی را برای مذاکرات پنهانی با عوامل شاه شروع کردند. بازتاب این حرکت در زندان های شاه مشهور شده است به بیانیه ده ماده ای مذهبیون راست در زندان، که در خاطرات افرادی همانند رفسنجانی هم آمده است و همچنین مذاکرات افرادی همانند ژنرال هایزر و بهشتی در بیرون از زندان. آنها به این نتیجه رسیده بودند که برای مقابله با نیروهای آزادیخواه و چپ های مستقل باید با یکدیگر همکاری کنند. در بیانیه ده ماده ای معروف به بیانیه منوچهری (ازقندی) و

ربانی شیرازی که در آن همه روحانیون از جمله رفسنجانی، لاهوتی، تمامی افراد موتلفه مانند لاجوردی، کجویی، رجایی، بهزاد نبوی، بادامچیان و عراقچی مشارکت داشتند، آمده بود که چپ‌ها نجس‌اند و مجاهدین باید از آنها فاصله بگیرند تا بتوانیم آنها را بپذیریم. یعنی چپ‌ها را از صفوف خود اخراج کنند. و همچنین در مذاکرات بهشتی و هائزر، که منجر به قول‌های چهارگانه رهبری انقلاب به کارتر شده بود، این مساله تاکید شده بود که حکومت آینده ایران بایستی از چپ‌ها فاصله بگیرد.

۲- ماجرای ایران-کنترا (به انگلیسی Iran Contra affair): که به ماجرای مک‌فارلین^۲ و ماجرای ایران گیت نیز معروف است، یک رسوایی سیاسی است که در ایالات متحده آمریکا از ۲۰ اوت ۱۹۸۵ تا ۴ مارس ۱۹۸۷ (۲۹ مرداد ۱۳۶۴ - ۱۳ اسفند ۱۳۶۵) به مدت یک‌سال و نیم، در دور دوم ریاست جمهوری رونالد ریگان رخ داد.^۳ مقامات دولت ریگان به‌طور مخفیانه، با فروش تسلیحات به ایران، که در تحریم تسلیحاتی بود، کمک‌رسانی کردند.^۴ آنان امیدوار بودند که بدین وسیله آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان را تضمین کرده و شورشیان کنترهای نیکاراگوئه را تأمین بودجه کنند. تأمین بودجه کنترها از سوی دولت آمریکا بر اساس لایحه بولند، از سوی کنگره ممنوع اعلام شده بود.

۳- رسوایی ایران-کنترا بزرگ‌ترین بحران داخلی دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان بود و افشای آن در ایران هم تأثیر قابل توجهی گذاشت.^۵

شش بهمن ۱۳۵۷ مصادف با دیدار و گفتگوی سه تن از شخصیت‌های سیاسی آمریکا (رمزی کلارک، ریچارد فالک و دان لویی) با امام خمینی در پاریس پیرامون مسائل مختلف سیاسی و انقلاب ایران است. رمزی کلارک، دادستان کل اسبق آمریکا و ریچارد فالک، استاد دانشگاه پرینستون در ایالت نیوجرسی و رئیس بخش مطالعات خارجی آن، همچنین دان لویی نماینده سازمان‌های مذهبی آمریکا در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ برای بررسی وضع ایران از نزدیک، به تهران سفر کردند. هر سه نفر، از رهبران جنبش مخالف با جنگ ویتنام و شرکت فعال آمریکا در جنگ بودند. اینان پس از بازدید از تهران، در راه بازگشت در پاریس توقف کردند و روز ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹ با امام خمینی دیدار و مذاکره نمودند. گفتنی است که دیدار این سه تن امریکایی با امام، مصادف بود با زمانی که سید جلال الدین تهرانی، رئیس شورای نیابت سلطنت، به پاریس آمده و استعفاي خود را تسلیم امام کرده بود.

http://www.imam-khomeini.ir/fa/n21703/%D8%B3%D8%B1%D9%88%DB%8C%D8%B3_%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%A7%D8%B7%D9%84%D8%A7%D8%B9_%D8%B1%D8%B3%D8%A7%D9%86%DB%8C/%D8%AC%D8%A7%D9%85%D8%B9%D9%87/%D9%BE%D8%A7%D8%B3%D8%AE_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D9%87%D8%B3%D9%88%D8%A7%D9%84%D9%90_%D9%88%D9%82%D8%AA%DB%8C%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87_%D8%A8%D9%87_%D9%82%D8%AF%D8%B1%D8%AA_%D8%A8%D8%B1%D8%B3%D8%AF_%DA%86%DA%AF%D9%88%D9%86%D9%87_%D8%B9%D9%85%D9%84_%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%AF_%DA%A9%D8%B1%D8%AF

بنا بر اسنادی که به تازگی در آمریکا از حالت طبقه بندی خارج شده است، رهبر انقلاب چند روز پیش از آنکه از نوفل لوشاتو به تهران برگردد - در روز ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹ (هفتم بهمن ۱۳۵۷) - به دولت

کارتر پیام شخصی محرمانه‌ای می‌فرستد که در آن از یک طرف به طور تلویحی تهدید به اعلان جهاد می‌کند و از طرف دیگر دست دوستی و همکاری به سوی کارتر دراز می‌کند.

آیت الله خمینی وعده می‌دهد: «شما خواهید دید که ما با آمریکایی‌ها هیچ دشمنی خاصی نداریم و شما خواهید دید که جمهوری اسلامی که مبتنی بر فلسفه و قوانین اسلامی است چیزی به غیر از (حکومتی) بشردوست نخواهد بود و به آرمان صلح و آرامش تمام بشریت کمک خواهد کرد.»

در آن روزهای پراشتباه، آیت الله خمینی در برابر آمریکا لحن ملایمی اتخاذ کرده بود. او برای بازگشت به ایران، جلوگیری از کودتای احتمالی ارتش (که [link type="page"> \[url > platform="highweb" href="http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150202_u01-revolution-falk" type="page"> به شدت از آن بیم داشت\\)، کنار زدن دولت شاپور بختیار و سرنگون کردن حکومت شاهنشاهی باید با آمریکا مدارا می‌کرد. در آن مقطع حساس، تعامل و نه تقابل با آمریکا می‌توانست او و یارانش را به مقصد برساند، حتی اگر تعامل به معنای ابراز دوستی نسبت به دولت کارتر و تاکید بر اشتراک منافع با آمریکا باشد.\]\(http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150202_u01-revolution-falk\)](http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150202_u01-revolution-falk)

در گذشته در برخی کتاب‌ها و مقالات به این پیام تاریخی اشاره‌ای کلی شده بود، اما متن کامل و رسمی سند به تازگی در آمریکا از حالت محرمانه بیرون آمده است.

کانال یزدی-زیمرن

آمریکا در روزهای بحرانی انقلاب عمدتاً از دو کانال با اردوی آیت الله خمینی در تماس مستقیم بود: در تهران از طریق آقایان [link type="page"> محمد بهشتی \[url > platform="highweb" href="http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150203_u01_beheshti_americans" type="page"> و مهدی بازرگان و در فرانسه از طریق ابراهیم یزدی، دستیار آیت الله خمینی که سال‌ها در تگزاس زندگی کرده و از طریق دوستانی چون \\[link > \\\[url > \\\\[type="page" href="http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150201_u01-revolution-cottam" type="page"> پروفیسور ریچارد کاتم \\\\\[url > platform="highweb" href="http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150201_u01-revolution-cottam" type="page"> با وزارت امور خارجه آمریکا در تماس بود.\\\\\]\\\\\(http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150201_u01-revolution-cottam\\\\\)\\\\]\\\\(http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150201_u01-revolution-cottam\\\\)\\\]\\\(http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150201_u01-revolution-cottam\\\)\\]\\(http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150201_u01-revolution-cottam\\)\]\(http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150203_u01_beheshti_americans\)](http://www.bbc.com/persian/iran/2015/02/150203_u01_beheshti_americans)

در اسناد منتشر شده از ارتباط محرمانه‌ای که واشنگتن با آیت الله خمینی در فرانسه برقرار کرده بود با نام کانال یزدی-زیمرن یاد شده است. [link type="page"> \[url href="https://en.wikipedia.org/wiki/Warren_Zimmermann" type="page"> platform="highweb" href="https://en.wikipedia.org/wiki/Warren_Zimmermann" type="page"> Warren_Zimmermann" type="page"> از دیپلمات‌های ارشد سفارت آمریکا در فرانسه بود و دست کم پنج بار در نوفل لوشاتو با ابراهیم یزدی دیدار کرد. این دو نفر، صبح‌ها در یک مهمانخانه کوچک که حدود یک کیلومتر از ویلای آیت الله خمینی فاصله داشت بی‌سر و صدا دیدار و تبادل نظر و پیام می‌کردند.\]\(https://en.wikipedia.org/wiki/Warren_Zimmermann\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Warren_Zimmermann)

ابراهیم یزدی البته در گذشته هم با مقامات وزارت خارجه آمریکا تماس‌هایی داشت، اما دیدارهای وی با زیمرن در مقطعی بسیار حساس انجام می‌شد و از آنجا که با اطلاع کامل آیت الله خمینی بود و به عنوان رابط وی با آمریکا عمل می‌کرد، از اهمیت زیادی برخوردار است.

اسناد نشان می‌دهد که کانال یزدی-زیمرن از روز ۱۵ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۵ دی ۱۳۵۷) رسماً فعال بوده است، دقیقاً یک روز پیش از آنکه شاه ایران را ترک کند. یکی از اولین درخواست‌های آقای یزدی از طرف آمریکایی برنامه دقیق سفر شاه بوده است که واشنگتن از ارائه آن طفره می‌رود.

پیام مستقیم آیت الله خمینی به دولت کارتر در جریان پنجمین دیدار به دیپلمات آمریکایی ابلاغ می‌شود، در شرایطی که شاه ایران را ترک کرده بود و اداره کشور به شاپور بختیار و ارتش سپرده شده بود. نخست وزیر هم با بستن فرودگاه‌ها مانع از بازگشت آیت الله خمینی شده بود.

این پیام حدود ساعت ۱۰ صبح به وقت محلی توسط یزدی به زیمرمن ابلاغ شده است. بنا بر سند مذکور، آیت الله خمینی به طور صریح از دولت کارتر می‌خواهد که از نفوذش برای تجدید نظر در موضع ارتش استفاده کند، چرخشی که به گفته رهبر انقلاب، منافع آمریکا را هم تامین خواهد کرد.

آیت الله خمینی در پیام خود می‌گوید: «فعالیت‌ها و اقدامات بختیار و رهبران کنونی ارتش برای مردم ایران زیان بار است اما برای دولت آمریکا زیان بارتر است، به خصوص برای آینده آمریکایی‌ها در ایران. این فعالیت‌ها می‌تواند باعث آن شود که دستورات جدیدی در ایران صادر کنم.»

وی می‌افزاید: «توصیه می‌شود که شما به ارتش توصیه کنید که از بختیار اطاعت نکند و این فعالیت‌ها را متوقف کند.»

بنا بر این سند، ابراهیم یزدی پیام را کلمه به کلمه به فارسی نوشته بود و «در حالی که پیام را برای زیمرمن می‌خواند ترجمه می‌کرد.»

آیت الله خمینی گفته بود: «اگر بختیار و رهبران فعلی ارتش دخالت در امور را متوقف کنند، ما مردم را آرام خواهیم کرد و این باعث خواهد شد که به آمریکایی‌ها (در ایران) آسیبی وارد نشود.»

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های دولت آمریکا امنیت جانی هزاران مستشار نظامی و شهروند عادی‌اش در ایران بوده که بنا بر پیام آیت الله خمینی در صورت همراه شدن واشنگتن با انقلاب جانیشان به خطر نمی‌افتاد.

شاید به خاطر یک چنین تضمین‌هایی بود که در روز پیروزی انقلاب، آقایان محمد بهشتی و ابراهیم یزدی ژنرال فیلیپ گست، بلندپایه‌ترین مقام نظامی آمریکا در ایران (رئیس هیئت مستشاران نظامی) و ۲۶ نفر از پرسنل نظامی آمریکا را از زیرزمین ستاد کل ارتش شاهنشاهی که چریک‌های مسلح به آن حمله کرده بودند بیرون آوردند و صحیح و سالم به سفارت <link type="page"><caption></caption></link> url href="http://www.bbc.com/persian/iran/2014/11/141101_u01-><caption/></caption></link></"beheshti-main" platform="highweb" دادند.

https://www.bbc.com/persian/iran/2015/11/151103_u01-khomeini-carter-secret-message